



مرگ از ننگ بهتر است و ننگ از ورود به آتش. به خدا سوگند نه ننگ که مرگ واقع خواهد شد.

نشر الدر: ج ۱ ص ۳۳۶

این چندسالی که حنجره‌ام را زاندر این آستان کرده ام چند چیز را همیشه مد نظر داشته‌ام. اولین چیزی که وقت خواندن دقت می‌کنم این است که به خود می‌گویم: چند خیابان آن طرف تر این مجلس آستان امام رضاء است. حواست باشد برای چند مظلوم و غریبش داری می‌خوانی. دقت آداب عرض ادا فرمود به مویه جا می‌آورد چیز دیگری که فکر می‌کنم این است که برای پاک‌گرفتن یک دهه مجلس برای اینکه مستمع بیاید و استفاده کند و فیض ببرد. چیکم زیاد از نوکاران مخلص و دل سوخته حسین (ع) می‌مزد من مدت است به دست هم می‌دهند تا به بهترین شکل ممکن این جلسه برگزار شود. از چای ریز و آشپز و ناظم میان سینه زنان بگیر تا آن سربازی که حواسش به تلافیک است و تا چپه‌های مخلص و بی‌رنجی صورت و تصویر و یک خجالتی که کش می‌دهد من دیدم می‌شوم. یک رازی با خودم دارم و اسمال در آستانه عاشورا می‌خواهم فاشش کنم و این است که من هر شب یکی از آستانه‌های را تقدیم می‌کنم به یکی از گروه خادم. مثلاً با خودم می‌گویم این شور

برای بچه‌های صوت و این زمینه‌های بچه‌های آشپزخانه. این روضه برای بچه‌های نظافت و این و خود برای خدامان قسمت بانوان. امشب برای شهید و امشب برسد به اهل قبور و عجب که از این نذر و قرار برکت‌ها که دیدم.

حالا که دارم این کلمات را می‌نارم چیزی به عاشورا نمانده است. باید چیزهای امر بکنم باید مملودی‌های را تمرین کنم. چند شبانه روز است تقریباً روزی هم سه چهار ساعت بیشتر نخوانیده‌ام. دارم می‌روم و واقعاً نزدیک می‌شوم و همه دل‌پرهم است این است که توانوام آن طوری که بضاعتش را دارم و لیاقتش را دارم نوکری کنم و از آن بزرگ تر شوم این است که مستعفی. نوکری عاشقی بیایید روضه و نوحه و نوای بشنود و دلش بشکند و حاجتش را بگیرد و مهر و تأیید نوکری را بشکند و بخورد و من خودم باشم و گرفتاری‌های روزمره و از قافله جاماندم. حسین من قول می‌دهم همه توانوم به باطنم را در رثای حلقوم بریده تو خون به ناحق ریخته تا خرج کنم ولی تا نتوانی جلوه‌ای نخواهد کرد. ارباب جان، مددی.

امیر اسرار کرمانشاهی
مناجات بیت

که حرم اباعبدالله (ع) از آنجای که دهمدا
داشتیم بعد از یک سال و چند ماه به حرم
می رسیدیم. جوانکی عراقی از ما خوشش
آمده بود و کنار ما راه افتاده بود و تند تند
عربی حرف می زد و من نمی فهمیدم که
درباره اسجین به معنای چاقو حرف می زند
یا اسجین به معنای زندان! به بعد از این
رسیدیم و همین که پیچیدیم به سمت
حرم و چشمانمان به گنبد و کلدسته ها
افتاد بقی زدم زیر گریه! جوان عراقی با
ما های های گریه می کرد. انگاری می دانست
توی دل ما چه خبر است! خیلی وقت بود نیامد
بودیم و همین کارها یکی توی ذهنم می
شده بود که رونا نگیرد! نشستم روی جدول
کنار خیابان و قد یک سال و چند ماه استراحت
کردم! بسپر عراقی رفت و دو تا چای سیاه برای
من و عطا آورد. می چای اول بعد از افطار بود.
من واجب داشت تمام می شد.

مرتضی سرخشان
نویسنده و زاننده نگار

آدم که به کربلا می رسد نباید این قدر
دی باشد! از خیابان نزدیک کارزار عبور
می موی، موکبی و کوفه یک خانواده عراقی
همه را غرور و افتخار سوخته بود. بعد از آن
همی می دادند. نشستیم، لبم که به لب
نتکان خورد گریه ام گرفت. سرم را بلند
م. محمد مهدی را دیدم که او هم گریه
کرد. ما دو نفر بالای بومید. باورم
نکرد که اینجا کربلاست. توی مسیر پیچ
ست که لو ام گرفت و گفت از این پیچ به
حرم می دانست. پیچیدیم. از دو گردنبند
بسته ام. حضرت ابی الفضل العباس (ع)
بستم. گفت این هم کربلا! لبش تا سوا عبود.
کربلا که آمد تا سوا و عاشورا و اربعین که
بالا رفتیم هیچ. روح... هم بین ما نبود. حالا
درمان اندکی برای بلغمی می کردی و راه و
ارفتن و آمدن را دید گریه بودیم. توی کربلا
خیابان قبله می دانست که به نام کربلا

نظام سازی امام حسین^(ع) برای زیست
مومنانه بر پایه هم دوستی است. به
همان قاعده ای که خداوند حکیم
طراحی و تبیین فرموده است. امام
حسین^(ع) تا تو به جدان نبه این کلام
الهی که مردان و زنان مؤمن دوست
یکدیگرند، امر به نیکی و نهی از بدی
می کنند. می فرمایند: خداوند نخست
امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان
یک فریضه از سویی خود ذکر کرده
است. زیرا او آگاه است که اگر این وظیفه
اجرا شود، وظایف دیگر همه، چه سخت و
چه آسان انجام می گیرد. زیرا امر به معروف
و نهی از منکر دعوت به اسلام می کند و حقوق
ستیم دیگران را برمی ستاند و با مستکمران
مخالف برمی خیزد. تاسی به سیره امام می
به محبت روز افزون نسبت به هم می رساند.
محبت که نباشد، در هم باز خواهد شد و سلام
به علیک جواب خواهد گرفت. همین دوستی
ها آن را نسبت به هم چنان مستحکم می کند
که با امر به معروف نسبت به توسعه نیکی

بکشند و با نهی از منکر، بدی هاراد
منعنی کاهشی قرار دهند. این اقتضا
می کند برای بدی هاهم تاجایی که به
جامعه آسیب نزنند، جواب خوب پیدا
کنیم. مشروطه نوازند که جواب به کشتن
و کار بپردازد. فضا برای فراوانی خیر
و صلاح فراهم می شود. به فرموده
امام حسین^(ع) اگر بتوانیم امر به
معروف و نهی از منکر را مؤمنانه اقامه
کنیم، خواهیم دیگران را نیز وظایف
ایمانی و اخلاقی را در حوزه فردی و
اجتماعی تحقق بخشیم. این تراز که در جامعه
شکل بگیرد، عدالت سفره خود را برکت تراز
همیشه بار ابراهیم باز خواهد کرد. رقی که از
عدالت باشد. انسان را به سویی که هدایت
می کند. آن ها که در کربلا را بر حجت خدا بستند
شکم از حرام انباشته داشتند. معلوم است که
حرام خوری و حرام اندیشی و حرام رفتاری را
به جهنم می برد. با هم دوستی کنیم در مدار
امامت. به معروف کنیم و نهی از منکر تا
به شان انسانی خود برسیم. راه این است.

غلامرضا نبی
روزنامه نگار
اسدی

به جامی می‌آوردند. روز دهم علم را پایین می‌آوردند و بارچه‌ها پیول‌هایی بسته شده بودند را باز و بین ایتما و مسکین تقسیم می‌کردند. کم‌کم مردم می‌شدند و بایا هم از جوانی فاصله گرفت و این کار را به کسی دیگر سپرد و من هم کمتر رفتم به حسینیۀ فاطمیۀ و قوی مسجد ایرانی های منبر اخراج می‌شدند و سبب و ششون درام داشتند و هر روز بی قرار بودیم که شب بشنود و برویم مسجد. اینجانبیگر کسی دور علم نمی‌خریدید و آن ذکر هارانی گفت ولی شور و حال خودش را داشت. بزرگ تر که شد مجازای مختلفی برای عذاری می‌عید. آن قسم ملاز و عاشورا وقتی یای پیدا رهای حرم می‌شدیم همین که می رسیدیم به میدان شهدا دسته های عذارای مختلف را می دیدیم و بین صدای مداحان دنبال صدای سید عیوض که حالا به رحمت خدا رفت می گشتیم که بگوید، نیزه شکسته هار از بین کنار زنب!